عنوان:

زندگی نامه علامه طباطبایی(ره)

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-317 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/علما و مواعظ/علمای ربانی/علمای مشهور معاصر/علامه طباطبایی |
| برچسب | تزکیه، تقوا، علمای ربانی، زندگی نامه، علامه طباطبایی |
| توضیحات |  |

  روزهاي ماه «ذيحجه» 1321 ق. يكي پس از ديگري مي‎گذشت و دلهاي شيفتگان بيت الله در هواي حرم الهي «لبيك شوق» سر مي‎داد. ياد عرفات و نام مشعر عطش ديدار به جانها داده بود.

ناگاه «كعبه كرامت الهي» زيبا چهره‎اي نوراني را در آغوش پدر و مادري مهربان نهاد. گويي بار ديگر «زمزم» لطف خداوندي رخ نشان داده است.

آري طفلي ديده به جهان گشود كه نور سيادت بر سيماي بلورينش آينده‎اي روشن را خبر مي‎داد. نام او را «محمد حسين» نهادند و آن را به تبرّك نام «جدّ و فرزند» مايه بركت شمردند. زيرا خاندان محمد حسين، خانواده‎اي اصيل بود كه هماره بيرق بزرگي در دست داشته و شهر تبريز لبريز از نام آنان بوده است.

«سراج الدين عبدالوهاب» جد معروف اوست كه با وساطت وي، نبرد خونين دولت ايران و عثماني، در سال 920 قمري پايان يافت و «مرحوم ميرزا محمد تقي قاضي طباطبايي» شخصيت ديگري است كه از قرنها پيش تاكنون شرافت و بزرگواري را از آن خاندان بزرگ قاضي طباطبايي تبريز كرده است.

**طفوليت و توفان حوادث**

دوران كودكي «محمد حسين» با توفان حوادث و بلا همراه بود. بيش از پنج بهار از عمر عزيزش نگذشته بود كه مادري مهربان و با فضيلت را از دست داد. بغض غم و اندوه بي‎مادري او را رها نكرده بود كه گرد يتيمي بر وجودش سنگيني كرد و از ديدن روي پدر محروم شد. همراه با برادر كوچكتر خود تنها ماند اما هماره دست لطف خداوندي سايه‎بان مرحمتي بر سر او بود. مدت زيادي از تحصيل او نمي‎گذشت كه علاوه بر قرآن مجيد، كتابهاي گلستان، بوستان، اخلاق مصوّر، تاريخ معجم، ارشاد الحساب، نصابْ الصبيان و ديگر كتابهاي متداول در مدارس آن روز را فرا گرفت.

صرف و نحو و معاني و بيان را نزد استاد خويش مرحوم شيخ محمد علي سرابي آموخت و پس از آن با گامي بلند و همتي فراتر، سطوح عالي در فقه، اصول، فلسفه و كلام را در زادگاه خود نزد اساتيد آن خطّه تحصيل كرد. روح لطيف او، ذوقي هنري به وي بخشيده بود. دستمايه‎اي كه با كمك آن توانست خوشنويسي را در اوان عمر خود از آقا ميرزا علي نقي بياموزد.

با سپري شدن ايام تلخ و ناكامي طفوليّت، شكوفه‎هاي رشد و تكامل بر شاخسار وجود سيد محمد حسين نمايان شد. وي از سال 1297 ش. تا 1304 علوم بسياري آموخت. در اين مدت، تمامي درسهاي مربوط به سطح را فراگرفت و با شور و شوق بسياري كتابهاي مربوط به ادبيات، فقه، اصول، كلام و معارف اسلامي را آموخت.

او خود از روزگار تحصيل خود چنين بازگو مي‎كند:

«در اوايل تحصيل كه به نحو و صرف اشتغال داشتم علاقه زيادي به ادامه تحصيل نداشتم و از اين روي هر چه مي‎خواندم نمي‎فهميدم ... پس از آن يك بار عنايت خدايي دامنگيرم شده، عوضم كرد. در خود يك نوع شيفتگي و بي‎تابي نسبت به تحصيل كمال حس نمودم؛ به طوري كه از همان روز تا پايان تحصيل كه تقريباً هيجده سال طول كشيد هرگز نسبت به تعليم و تفكر، احساس خستگي و دلسردي نكردم و زشت و زيباي جهان را فراموش كردم ... در خورد و خواب و لوازم ديگر زندگي، به حداقل ضروري قناعت نموده، باقي را به مطالعه مي‎پرداختم بسيار مي‎شد ـ به ويژه در بهار و تابستان ـ كه شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه مي‎گذراندم ...»[[1]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn1)

عشق و شور به تحصيل و تكامل استاد را بر آن داشت كه از شهر خويش رو به سوي، سيناي اسرار «نجف اشرف» هجرت كند. تااز شراب عشق علي ـ عليه السلام ـ جامي نوشيده و طريق معرفت و راه رستگاري را بهتر و بيشتر بپيمايد.

با اولين نگاه به قبّه و بارگاه امير المؤمنين آخرين كلام خويش را زده و مي‎فرمايد:

«يا علي! من براي ادامه تحصيل به محضر شما شرفياب شده‎ام ولي نمي‎دانم چه روشي پيش گيرم ... از شما مي‎خواهم كه در آن چه صلاح است، مرا راهنمايي كنيد».

چند روزي نمي‎گذرد كه نصر الله و ياري الهي به دست مولاي متقيان به سوي استاد مي‎آيد. شخصيت وارسته‎اي چون حاج ميرزا علي آقا قاضي ـ قدس سره ـ به سراغ وي آمده و خطاب به او اين گونه مي‎گويد:

«كسي كه به قصد تحصيل به نجف مي‎آيد؛ خوب است علاوه بر تحصيل، از فكر تهذيب خود غافل نماند.»

كيمياي وجود مرحوم قاضي، روح و روان استاد را دگرگون كرده و برنامه‎اي روشن و نوراني براي آينده او ترسيم مي‎كند. از آن روز كتابي ديگر از زندگي استاد فرزانه باز مي‎شود كه صفحه آغازين آن با اين جمله شروع مي‎گردد:

علم نبود غير «علم عاشقي» ما بقي تلبيس ابليس شقي[[2]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn2)

**طلوع عشق و انديشه**

مفسر فرزانه مدت يازده سال در كنار مرقد نور آفرين امير المؤمنين ـ عليه السلام ـ كسب علم كرده وي خوشه چين زبر دست بود كه بيشترين استفاده را از فرصت فراهم آمده نمود. فقه، اصول، فلسفه، رياضيات، رجال را از محضر اساتيدي والا مقام فرا گرفت. بزرگاني چون: آيه الله نائيني، سيد ابو الحسن اصفهاني، سيد حسين بادكوبه‎اي، سيد ابو القاسم خوانساري، حجت، حاج ميرزا علي ايرواني و ميرزا علي اصغر ملكي.

سر سلسله اساتيد ايشان مرحوم قاضي است. شخصيتي كه «سيد محمد حسين» را «علامه» كرد و جام وجود اين انسان پاك را جرعه‎هاي حيات ابدي و معنويت جاودانه بخشيد. مرحوم علامه پيرامون استاد خود مرحوم قاضي چنين مي‎فرمايد:

«ما هرچه داريم ... از مرحوم قاضي داريم. چه آن چه را كه درحال حياتش از او تعليم گرفتيم و از محضرش استفاده كرديم و چه طريقي كه خودمان داريم و از مرحوم قاضي گرفته‎ايم.»

**بازگشت به تبريز**

دست تقدير، رجعت فرزانه انديشمند را رقم زد. پس از سالها اندوختن معارف ناب، در سال 1314 ش. مجبور به بازگشت به زادگاه خويش گرديد. دوران تلخ كامي و غربت از مهد علم و دانش از اين زمان شروع شد اما مدتي نگذشت كه لطف خفيّ الهي خود را از سراپرده حكمت خداوندي نشان داد. كار تدريس و تحقيق شروع شد و اولين غنچه‎هاي «الميزان» با نمودي در «بحار الانوار» بر شاخسار علامه روييد.

**هجرت به قم**

دوران ده ساله اقامت علامه در تبريز همراه با تدريس و تأليف سپري شد و فصلي جديد از حيات وي را فراهم كرد. تا اين كه «فيض روح القدس» بار ديگر مدد فرمود و با آمدن چنين آيه‎اي در استخاره، علامه راهي قم گرديد:

«هُنالِكَ الْوَلايَه لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَواباً وَ خَيْرٌ عُقْباً»[[3]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn3)

(در آن جا، ياري به خداي حق تعلق دارد. اوست بهترين پاداش و بهترين فرجام)

و آن روز حوزه علميه قم از ضربات سهمگين رضا خان، رهايي يافته بود و با حضور آيات و مراجع بزرگواري چون آية الله بروجردي انسجام بيشتري پيدا كرده بود، فرصتي طلايي فراهم آمده بود تا علامه طباطبايي، نيازهاي جامعه را سنجيده و بر طبق آنها، برنامه‎اي منظم و كارآمد تنظيم كند. تفسير و فلسفه درسهايي بود كه ـ براساس احساس وظيفه علامه ـ شروع شد و تعجب بسياري را برانگيخت چرا كه تدريس تفسير دانشي به دور از تحقيق تلقي مي‎شد اما پشتكار و اخلاص علامه كار را بدان جا رساند كه «الميزان» حاصل سالهاي تلاش و تدريس گرديد.

درس فلسفه نيز در آن عصر خوشنام نبود. از اين رو تلاشهاي بسياري در تعطيل اين درس انجام مي‎شد اما رفتار مؤدبانه استاد و برخورد مهربانانه آية الله العظمي بروجردي ابرهاي تيره سوء تفاهم‎ها را كنار زد و سعايتها را بي‎اثر نمود.[[4]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn4)

به هر روي تشكيل جلسات عمومي و خصوصي اين عالم فرهيخته و حضور شاگردان انديشمندي چون آية الله مطهري باعث نقد و بررسي فلسفه‎هاي غربي ـ مخصوصاً ماترياليسم ديالكتيك ـ گرديد و آثار و بركات جاودانه‎اي در تدوين كتب فلسفي به همراه خود آورد.

... هر روز كه سپري مي‎شد ابعاد علمي و چهره چشمگير علامه بيشتر از گذشته نمايان مي‎شد. شعاع شخصيت اين استاد فرزانه به داخل كشور محدود نگرديد، بلكه انديشمندان بسياري را به سوي خويش كشاند و در تمام ابعاد اسلام به بحث و گفتگو با آنان منجر شد. اين عظمت بدان جا انجاميد كه دولت آمريكا توسط شاه ايران از علامه دعوت رسمي كرد تا در دانشگاه‎هاي آن كشور «فلسفة شرق» را تدريس نمايد! روح بلند و بينش كم نظير علامه دست رد به آن همه اصرار زد. او زندگي محقّرانه در قم و جلسات درس با طلاب و تربيت شاگرداني فاضل را بر تمامي ظواهر فريبا ترجيح مي‎داد.[[5]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn5)

**يادگارهاي ماندگار**

«انبوه دانش» و «كيمياي ايمان» علامه آثاري گرانبها و جاودانه بسان مشعلي فروزان فرا راه دانش پژوهان آفريد كتابهايي چون:

1. تفسير الميزان

دائرة المعارفي از معارف و در بردارنده بحثهاي اعتقادي، تاريخي، فلسفي، اجتماعي و ... با تكيه بر قرآن كريم. اثري سترگ كه استاد شهيد مطهري 60 سال يا 100 سال ديگر زمان درك عمق و ارزش اين كتاب مي‎داند.[[6]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn6) اين كتاب ثمره‎اي كم نظير از بيست سال تلاش شبانه روزي علامه است. نقطه آغازين اين تأليف به بركت غور و ژرف نگري در روايات بحار الانوار بود علامه سبك اين تفسير را از مرحوم قاضي آموخت و در قم عملي ساخت.

2. بداية الحكمة

كتابي كه يك دوره تدريس فشردة فلسفه براي دوستداران علوم عقلي در قم و سپس دانشگاههاي كشور گرديد.

3. نهاية الحكمة

اين اثر براي تدريس فلسفه با توضيحي بيشتر، عمقي افزونتر و سطحي عالي‎تر تدوين شده است.

4. اصول فلسفه و روش رئاليسم

بينش علامه پيرامون نظرات ماديون و ماترياليستها باعث فراهم آرودن اين اثر گرديد بركت اين كتاب موجب هدايت بسياري از جوانان مسلمان و نجات آنان از هلاكت كفر و الحاد شد. اثري كه پاورقيهاي استاد مطهري عنايتي افزون بدان بخشيده است.

5. حاشيه بر كفايه

كتابي اصولي پيرامون قوانين استنباط است كه به تازگي چاپ شده است.

6. شيعه در اسلام

دوره‎اي كامل از اعتقادات و معارف شيعه در اين اثر نفيس به چشم مي‎خورد.

7. مجموعه مذاكرات با پروفسور هانري كربن

او كه محققي فرانسوي است پيرامون چگونگي شيعه و مباحث اعتقادي و ... مذاكراتي با علامه داشته كه در اين كتاب وجود دارد.

8. خلاصة تعاليم اسلام

خلاصه آن چه هر مسلمان متعهد بايداز آن آگاهي داشته و خود را بدان زينت دهد، در اين اثر بيان شده است.

9. روابط اجتماعي در اسلام

انسان و اجتماع و رشد اجتماعي او، پايه زندگي اجتماعي، آزادي در اسلام و ... مباحثي است كه در اين كتاب بدانها پرداخته شده است.

10. بررسيهاي اسلامي

مجموعه‎اي است زرّين از مقالات استاد كه بسان دائرة المعارفي از معارف ناب اسلامي جمع آوري شده است.

11. آموزش دين

كتابي با قلم روان و مطالبي لازم و ضروري است كه براي دانش آموزان نوشته شده است.

12 و 13 و 14. رسالة انسان قبل از دنيا، در دنيا و بعد از دنيا

اين كتاب كه اكنون با نام «انسان از آغاز تا انجام» ترجمه شده است مباحثي مفيد از عوالم سه گانه ماده، مثال و عقل مطرح كرده و پيرامون شبهات و دغدغه خاطر جوانان مطالبي بسيار مفيد و لازم ارائه كرده است.

15 تا 41.

رساله‎هايي گوناگون درباره قوه و فعل، صفات، افعال الله، وسائط، نحو، صرف، ... اين مجموعه 26 رساله است كه بنا به ضرورت و نياز جامعه توسط علامه نگاشته شده است.

42. ديوان شعر فارسي

مجموعه‎اي از اشعار چشمگير و عميق علامه كه طي ساليان متمادي سروده شده است.

43. سنن النبي

سيره و روش رسول الله ـ صلّي الله عليه و آله ـ در بين مردم و همراه خانواده در اين اثر به چشم مي‎خورد.

44. لبْ اللباب

مجموعه درسهاي اخلاق استاد كه از سالهاي 1368 تا 1369 قمري براي برخي از فضلاي حوزة قم بيان فرموده‎اند.

45. حاشيه بر اسفار

نظرات استاد فرزانه علامه طباطبايي بر اسفار در اين كتاب جمع آوري شده است.[[7]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn7)

**شاگردان**

«هماي همت» علامه، باعث تربيت «مه گونه‎هايي» شده تا آن گاه كه خورشيد وجودش رخ در نقاب خاك مي‎كشد، اينان چون ماهتاب هدايت نور افشاني كنند.

شاگردان علامه، دهها نفر از بزرگان و فرهيختگان كنوني در حوزه‎هاي علميه مي‎باشند كه به تني چند از آنان اشاره مي‎شود.

حضرات آيات و حجج اسلام:

1. شهيد مرتضي مطهري 2. شهيد سيد محمد حسيني بهشتي 3. امام موسي صدر 4. ناصر مكارم شيرازي 5. شهيد محمد مفتح 6. شيخ عباس ايزدي 7. سيد عبدالكريم موسوي اردبيلي 8. عز الدين زنجاني 9. محمد تقي مصباح يزدي 10. ابراهيم اميني 11. يحيي انصاري 12. سيد جلال الدين آشتياني 13. سيد محمد باقر ابطحي 14. سيد محمد علي ابطحي 15. سيد محمد حسين كاله زاري 16. حسين نوري همداني 17. حسن حسن زاده آملي 18. سيد مهدي روحاني 19. علي احمدي ميانجي 20. عبدالله جوادي آملي و ...

**جلوه‎هاي جاودانه**(داستانهايي از زندگاني علامه)

علامه طباطبايي اين عالم سترگ و تابناك، چهره‎اي الهي بود كه با دو بال قرآن و عترت پرواز كرد. به بلنداي جاودانگي و ابديت رسيد و براي هميشه اسطوره‎اي شكوهمند گرديد. در اين فرصت بر آنيم تا گوشه‎هايي از زندگي سراسر روشن او را ياد آور شويم:

الف. ارادت به اهلبيت ـ عليهم السلام ـ

استاد هفته‎اي يك بار ـ حداقل ـ به حرم حضرت معصومه ـ عليها السلام ـ مشرف مي‎شد. پياده مي‎رفت و در بين راه اگر پوسته پرتقال يا خيار و موز مي‎ديد با ته عصا آن را از مسير مردم كنار مي‎زد. در ايام تابستان غالباً به مشهد مقدس مشرف مي‎شد. شبها به حرم امام رضا ـ عليه السلام ـ رفته، در بالاي سر مي‎نشست و با حال خضوع و خشوع به دعا و زيارت مي‎پرداخت. به پيامبر ـ صلّي الله عليه و آله ـ و ائمه ـ عليهم السلام ـ علاقه بسياري داشت و با كمال ادب و احترام از آنها نام مي‎برد، در مجالس روضه خواني شركت مي‎كرد و براي مصايب اهل بيت شديداً اشك مي‎ريخت.»[[8]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn8)

«علامه در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضريح مقدس حضرت معصومه ـ عليها السلام ـ افطار مي‎كرد، ضريح مقدس را مي‎بوسيد سپس به خانه مي‎رفت اين ويژگي اوست كه مرا به شدت شيفته ايشان نموده است.»[[9]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn9)

«فعاليتهاي شبانه روزي علمي، او را از توسل در عرض ادب به پيشگاه مقام رسالت و ولايت باز نمي‎داشت. ايشان موفقيت خويش را مرهون همين توسلات مي‎دانست. و آن چنان به سخنان معصومين احترام مي‎گذاشت كه حتي در برابر روايات مرسل و ضعيف السند هم به احتمال اين كه از بيت عصمت صادر شده است، رفتار احتياط آميزي داشت. و بر عكس كوچك‎ترين سوء ادب و كژ انديشي را نسبت به اين دودمان پاك و مكتب پر افتخار تشيع قابل چشم پوشي نمي‎دانست ...»[[10]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn10)

«آن گاه كه نام يكي از معصومين ـ عليهم السلام ـ برده مي‎شد اظهار تواضع و ادب در سيماي ايشان مشهود مي‎شد و نسبت به امام زمان ـ عليه السلام ـ تجليل خاصي داشته مقام و منزلت آنها و حضرت رسول اكرم ـ صلّي الله عليه و آله ـ و حضرت صديقه كبري ـ عليها السلام ـ را فوق تصور مي‎دانستند. يك نحو خضوع و خشوع واقعي نسبت به آنها داشته و مقام و منزلت آنان را ملكوتي مي‎دانستند».[[11]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn11)

ب. شرح صدر علامه

يكي از شاگردان ايشان كه مدت سي سال با استاد مأنوس بوده، پيرامون خصوصيات اخلاقي آن عالم فرزانه چنين نوشته است:

«علامه انساني وارسته، مهذب، خوش اخلاق، مهربان، عفيف، متواضع، مخلص، بي هوا و هوس، صبور، بردبار، شيرين و خوش مجلس بود. من در حدود سي سال با استاد حشر و نشر داشتم ... به ياد ندارم كه در طول اين مدت حتي يك بار عصباني شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند يا كوچكترين سخن تندي يا توهين آميزي را بر زبان جاري سازد. خيلي آرام و متين درس مي‎گفت و هيچ گاه داد و فرياد نمي‎كرد، خيلي زود با افراد انس مي‎گرفت و صميمي مي‎شد. با هر كس حتي كوچكترين فرد طلاب چنان انس مي‎گرفت كه گويا از دوستان صميمي اوست ... گاهي كه به عنوان استاد مورد خطاب قرار مي‎گرفت مي‎فرمود: «اين تعبير را دوست ندارم، ما اين جا گرد آمده‎ايم تا با تعاون و هم فكري، حقايق و معارف اسلامي را دريابيم» استاد بزرگوار بسيار مؤدب بود به سخنان ديگران خوب گوش مي‎داد، سخن كسي را قطع نمي‎كرد و اگر سخن حقي را مي‎شنيد تصديق مي‎كرد، از مباحثات جدلي گريزان بود ولي به سؤالها، بدون خودنمايي پاسخ مي‎داد.»[[12]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn12)

يكي از شخصيتهاي ماركسيست با علامه به بحث و گفتگو نشسته بود و سرانجام موحد و مسلمان گرديد هنگامي كه يكي از دوستان او پيرامون مناظره و گفتگوي دوست خود با علامه پرسش كرد، وي شخصيت علامه را اين گونه باز گو مي‎كند:

«آقاي طباطبايي مرا موحد كرد. هشت ساعت ما با هم بحث كرديم. يك كمونيست را الهي و يك ماركسيست را موحد كرد او حرف توهين آميز هر كافري را مي‎شنيد و نمي‎رنجيد و پرخاش نمي‎كرد.»[[13]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn13)

ج. آينه اخلاص

استاد جعفر سبحاني روحيات علامه را چنين توصيف مي‎كند:

«ما با اين كه با ايشان انس بيشتري داشتيم يك بار هم به خاطر نداريم كه مطلبي را به عنوان تظاهر به علم ياد آور شود يا سخن را سؤال نشده از پيش خود مطرح كند.»[[14]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn14)

هنگامي كه يكي از علماي حوزه علميه قم از تفسير عظيم الميزان در حضور ايشان تعريف مي‎كند، علامه با نيم نگاهي به او مي‎فرمايد:

«تعريف نكن كه خوشم مي‎آيد و ممكن است خلوص و قصد قربتم از بين برود».[[15]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn15)

و آن گاه كه يكي از اساتيد انديشمند حوزه رساله امامت خود را براي نظريابي خدمت علامه مي‎دهد، ايشان پس از مطالعه مي‎فرمايد:

«چرا دعاي شخصي كرديد؟ (بارالها توفيق فهم ايات الهي را به اين جانب مرحمت بفرما) چرا در كنار سفره الهي ديگران را شركت ندادي ... تا آن جايي كه خودم را شناختم، دعاي شخصي در حق خودم نكردم.»[[16]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn16)

د. تعبد و بندگي

استاد فرزانه، مرحوم علامه از مرز مراعات واجبات و مستحبات پا فراتر گذارده و خود را مقيد به ترك اولي كرده بود و هميشه ذكر الهي بر لب داشت و هيچ گاه از توجه به پروردگار غافل نمي‎شد.

«اخلاق ايشان اخلاقي قرآني بود، گويا اخلاقش «قرآن» بود. هر آيه‎اي كه خداوند در قرآن نصب العين انسان كامل مي‎داند ما در حد انساني كه بتواند مبين و مفسر قرآن باشد در اين مرد بزرگ مي‎يافتيم. مجلس ايشان، مجلس ادب اسلامي و خلق الهي بود و ترك اولي در ايشان كمتر اتفاق مي‎افتاد. نام كسي را به بدي نمي‎برد. بد كسي را نمي‎خواست وسعي مي‎كرد خير و سعادت همگان را مسئلت كند.»[[17]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn17)

طهارت باطن استاد زبانزد خاص و عام بود. بسياري از شبها را تا صبح به عبادت و بيتوته مي‎پرداخت. در ماه مبارك رمضان فاصله بين غروب آفتاب تا سحر را به تهجد ذكر مشغول بود.

هـ. اخلاق علامه در منزل

دختر استاد چگونگي برخورد پدر خود را با اطرافيان اين گونه بيان مي‎كند:

«اخلاق و رفتار ايشان در منزل «محمدي» بود. هرگز عصباني نمي‎شد و هيچ وقت صداي بلند ايشان را در حرف زدن نشنيديم. در عين ملايمت، بسيار قاطع و استوار بودند و مقيد به نماز اول وقت، بيداري شبهاي ماه رمضان، قرائت قران با صداي بلند و منظم در كارها بودند. دست رد به سينه كسي نمي‎زدند و اين به سبب عاطفه شديد و رقت قلب بسيار ايشان بود.

... بسيار كم حرف بودند، پر حرفي را موجب كمي حافظه مي‎دانستند. بسيار ساده صحبت مي‎كردند به طوري كه گاهي آدم گمان مي‎كرد اين يك فردي عادي و عامي است ... مي‎گفتند شخصيت را بايد خدا بدهد با چيزهاي دنيوي هرگز انسان شخصيت كسب نمي‎كند ... آرام و صبور با مسائل برخورد مي‎كردند. با اين كه وقت زيادي نداشتند ولي طوري برنامه ريزي مي‎كردند كه روزي يك ساعت بعد از ظهرها در كنار اعضاي خانواده باشند ... رفتارشان با مادرم بسيار احترام آميز و دوستانه بود هميشه طوري رفتار مي‎كردند كه گويي مشتاق ديدار مادرم هستند. ما هرگز بگو مگو و اختلافي بين آن دو نديديم ... آن دو واقعاً مانند دو دوست با هم بودند. در خانه اصلاً مايل نبودند كارهاي شخصي‎شان را كس ديگري انجام دهد ... ايشان براي بچه‎ها مخصوصاً دخترها ارزش بسياري قائل بودند. دخترها را نعمت خدا و تحفه‎هاي ارزنده‎اي مي‎دانستند. هميشه بچه‎ها را به راستگويي و آرامش دعوت مي‎كردند. دوست داشتند آواي صوت قرآن در گوش بچه‎ها باشد. براي همين منظور قرآن را بلند مي‎خواندند و به مؤدب بودن بچه اهميت مي‎دادند و رفتار پدر و مادر را به بچه‎ها مؤثر مي‎دانستند. درباره مادرم مي‎فرمود: اين زن بود كه مرا به اين جا رساند. او شريك من بوده است و هر چه كتاب نوشته‎ام نصفش مال اين خانم است».[[18]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn18)

و. شناخت مقتضيات زمان و مكان

«توجه به جهان اطراف» و بررسي «وضعيت حال و آينده» از نشانه‎هاي بارز استاد والا مقام، مرحوم علامه طباطبايي است ايشان در سالهاي دهه 20 و 30 نقش حساس در هدايت جامعه داشت. با هجوم شبهات دشمنان، سلاح قلم به دست گرفته و كاري كارستان مي‎كرد. فلسفه مادي و افكار غربي را پوچ و بي‎مقدار جلوه داد و حساسيتهاي زمان را به كار گرفت. هدايت فوج فوج جوانان كار كم نظيري بود كه «علامه» ياراي آن را داشت و به خوبي از عهده آن بر آمد. پس از رحلت آيه الله العظمي بروجردي (ره) «حكومت اسلامي» موضوع درس وي گرديد و مقالاتي در اين زمينه نگاشت و در آنها توانايي حكومت اسلامي را در اداره جامعه و قدرت ولايت فقيه را اثبات كرد.[[19]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn19)

ز. همراه با امام (ره)، همگام با انقلاب

از دير زمان ارادت و علاقه وافري بين علامه و حضرت امام خميني ـ رضوان الله عليهما ـ به چشم مي‎خورده است. چون هر دو از هوا و هوس به دور بودند نسبت به يكديگر احترام مي‎گذاشتند[[20]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn20) «رابطه دوستانه آن دو بزرگوار از قديم برقرار و علامه نسبت به حضرت امام احترام قائل بود. نسبت به انقلاب نظر مساعد داشت و از مسائل سياسي با اطلاع بود. وي نسبت به اوضاع جامعه بسيار ناراضي و از شاه و رژيم او منزجر بود.

يك بار به ايشان گفته شد كه شاه تصميم گرفته است دكتراي فلسفه به شما بدهند. ايشان خيلي ناراحت شدند و اعلام كردند به هيچ وجه تن به قبول چنين چيزي نخواهند داد ... و در پايان از اصرار زياد ـ رئيس دانشكده الهيات آن زمان ـ گفتند: «من از شاه هيچ ترسي ندارم و حاضر به قبول دكتري نيستم.»[[21]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn21)

ح. جلوه‎هاي هنري و ادبي علامه

خط نستعليق و شكسته علامه از بهترين و شيواترين انواع خط بود. گاهي استاد از روزهايي كه با برادرش در تبريز در دامنه كوههاي اطراف از صبح تا به غروب به نوشتن خط مشغول بودند، ياد مي‎كرد. خط‎هايي كه تعجب ايشان را بر مي‎انگيخت و يا سخن از زماني مي‎كردند كه علاقه بسياري به نقاشي داشتند و تمام پول و وقت خود را صرف خريد كاغذ و نقاشي بر آنها مي‎نمودند.

از جمله جلوه‎هاي ديگر استاد؛ تجلي ايشان در آينه شعر است. اشعار بسيار ارزشمند و چشمگيري كه توسط علامه سروده شده و سر آمد گرديده است. «مرا تنها برد» و «پيام نسيم» و «هنر عشق» از جمله اشعار گران سنگي است كه از علامه باقي مانده است.

**وفات**

... سرانجام پس از 81 سال و 18 روز عمر با بركت و زندگي پرتلاش، روح پاك و الهي آن حكيم عارف و مفسر وارسته به ديار قدسي و ملكوت رهسپار شد.

آري در 18 محرم 1402 قمري (24 آبان 1360 شمسي) غبار غم و بيرق ماتم در سراسر ميهن اسلامي بر پا شد و دلهاي پاك انديشمندان و بزرگان عرصه علم و دانش غرق اندوه گرديد. حضرت امام خميني ـ قدس سره ـ ضمن اظهار هم دردي، با برپايي مجلس ختم براي مرحوم علامه اين ضايعه اسفناك را تسليت گفتند. و در پي آن ديگر مراجع و شخصيتهاي علمي، مذهبي و اجتماعي چون آية الله العظمي گلپايگاني ـ قدس سره ـ، آية الله خامنه‎اي و جامعه مدرسين حوزه علميه قم در اين ماتم جانكاه به سوگ نشسته و مراسم بسياري برپا كردند. شاگردان و ديگر ارادتمندان چشمه فياض الهي با سرودن اشعاري پر بها، غم و اندوه خود را بيان نمودند. و ديگر اقشار مردم ياد و خاطره آن اسوه جاودانه و مرد الهي را گرامي داشتند.[[22]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftn22)

رحمت الهي و درجات خداوندي نصيب هميشه او باد.

احمد لقماني، تلخيص از كتاب گلشن ابرار، ج 2، ص 874

http://allametabatabaei.ir/

[[1]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article#_ftnref1) . يادنامه علامه طباطبايي، به قلم جمعي از فضلاء و دانشمندان از شاگردان علامه، ص 53.

[[2]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref2) . شيخ بهايي (رضوان الله عليه).

[[3]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article#_ftnref3) . سوره كهف، آيه 44.

[[4]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref4) . ياد نامه علامه طباطبايي، ص 142.

[[5]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref5) . مهر تابان، علامه تهراني، ص 28.

[[6]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref6) . رك: احياء تفكر اسلامي، استاد شهيد آية الله مرتضي مطهري.

[[7]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref7) . يادنامه علامه طباطبايي، ص 191ـ212.

[[8]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref8) . همان، از آيت الله ابراهيم اميني، ص 131 و 132.

[[9]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref9) . مجله پيام انقلاب، 19/8/1363، از استاد شهيد آية الله مرتضي مطهري.

[[10]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref10) . يادنامه علامه طباطبايي، از استاد محمد تقي مصباح يزدي، ص 137.

[[11]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref11) . مهر تابان، ص 56.

[[12]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref12) . ياد نامه علامه طباطبايي، از آيت الله ابراهيم اميني، ص 122ـ124 و 128.

[[13]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref13) . يادها و يادگارها، آية الله جوادي آملي، ص 58 و 59.

[[14]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref14) . همان، ص 59.

[[15]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref15) . روزنامه جمهوري اسلامي، 23/7/1364.

[[16]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref16) . يادها و يادگارها، ص 83ـ84.

[[17]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref17) . همان، از آية الله جوادي آملي، ص 61.

[[18]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref18) . همان، از نجمة السادات طباطبايي، ص 40ـ51.

[[19]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref19) . روزنامه جمهوري اسلامي، 16/2/1369، از حجة الاسلام و المسلمين هاشمي رفسنجاني؛ يادها و يادگارها، از آية الله جوادي آملي، ص 73.

[[20]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref20) . يادها و يادگارها، از آية الله اميني، ص 89.

[[21]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref21) . همان، از نجمة السادات طباطبايي، ص 52 و 53.

[[22]](http://www.andisheqom.com/public/application/index/viewData?c=9696&t=article" \l "_ftnref22) . ياد نامه علامه طباطبايي، ص 1ـ7.